

نقد و بررسی دلیل قرآنی فقه مقاصد الشریعة عامه

احمد خوانساری مدرس سطح عالی حوزه و کارشناسی ارشد و دکتری المصطفی و عضو گروه فقه و اصول مدرسه صادقیه (حجتیه) (khansari53@yahoo.com).

چکیده

یکی از مباحث استنباط احکام، بحث مقصدشناسی فقهی می‌باشد، با شناخت مقاصد کلی و عمومی شریعت می‌توان فروع فقهی را استخراج و یا در موارد تعارض ادله، آن را سبب ترجیح دانست و یا رفع تعارض نمود و یا در تفسیر و تأویل نصوص و شناخت اموری که نص مخصوصی ندارند و تقلیل احکام تعبدی و ایجاد توازن و اعتدال در احکام و جلوگیری از اضطراب از آن بهره جست. عامه در این روش پیشگام بوده‌اند اما چندان آن را دلیل مند ننموده و قطعی‌انگاری کرده‌اند. به خصوص متأخرین اهل تسنن به این نقصان پی برده و ادله‌ای برای این روش برشمرده‌اند مانند تمسک به آیاتی از قرآن کریم برای اثبات مقاصد حفظ دین و جان و مال و عقل و عرض و یا مقصد تیسیر و عدالت و برخی مقاصد جزئی‌تر که نقدهایی به این دلیل وارد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فقه، مقاصد، شریعت، دلیل قرآنی، مصلحت مرسله، عامه.

درآمد

استنباط احکام شرعی نزد شیعه و اهل سنت به روش‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد. عامه (اهل سنت) غیر از دو منبع اصلی کتاب و سنت نبوی به تفاوت مذاهب فقهی خود، از منابع دیگری مانند روش و کلام صحابه، قیاس، مصالح مرسله، استحسان، سد ذرایع، فتح ذرایع و عرف بهره برده‌اند.

آنها از دیر هنگام به اهداف شارع نیز توجه داشته‌اند؛ مثلاً غزالی هدف اصلی شریعت را حفظ پنج چیز می‌داند که عبارتند از: دین، نفس، عقل، مال و عرض که در پرتو این امور ضروریات و حاجیات و تحسینیات به ترتیب اهمیت باید حفظ گردد. این روند تا آنجا ادامه

داشت که شاطبی در کتاب الموافقات به صورتی نظام‌مند، مقاصد شریعت را وارد استنباط نمود. پس از چند قرن رکود و با توصیه شیخ محمد عبده، اندیشه‌های شاطبی پیگیری شد و اندیشمندانی مانند ابن عاشور در قرن معاصر توسعه و گسترش دادند تا بدان‌جا که هم‌اکنون صدها کتاب و رساله‌های علمی درباره آن نگاشته و در واقع تمامی منابع استنباط را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتایج جدیدی از آن حاصل می‌گردد.

دانشوران مقاصدی چندان به دنبال دلیل آن نگشته‌اند و چه بسا آن را قطعی می‌دانستند؛ هرچند با بررسی در لابه‌لای آثار آنها می‌توان ادله آن را یافت که بر خلاف ادعای آنان چندان بدیهی نمی‌باشد و مناقشاتی بدان وارد است. مهم‌ترین دلیل برای فقه مقاصدالشریعه، استدلال به برخی از آیات قرآن کریم است. در این مقاله ضمن بیان استفاده مقاصدی از آیات و دلیل‌انگاری آن، چندین نقد بدان بیان شده است.

واژه شناسی

۱. مقاصد

این واژه در لغت برگرفته از ریشه «قَ صَ دَ» به معنای استقامت در طریق (فراہیدی، ۱۴۱۰: ۵/۵)، هدف، غایت، (فیومی، بی‌تا: ۵۰۴) حکم و اسرار، مطلوب و مورد نظر، عدالت و میانه‌روی (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۴۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۸۰)، طلب و درخواست امری (همان) رهپویی و رهروی، درک و توجه (همان) آمده است.

در اصطلاح گویا متقدمین به وضوح آن بسنده کرده و به تعریف این واژه به طور مستقیم نپرداخته‌اند، اما برداشت‌های ضمنی آنان اشاره‌ای به تعریف آن دارد. در ذیل تعریف‌های مختلف آن را تبیین می‌نماییم:

ابو حامد غزالی در ضمن تعریف مصلحت که یکی از مؤلفه‌های اساسی مقاصد است، به گونه‌ای معنای مقاصد را نیز تبیین می‌نماید، وی می‌نویسد:

مصلحت در اصل عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت، که در اینجا مورد بحث نیست؛ چه

جلب منفعت و دفع مضرت عبارت است از مقاصد و اهداف مردمان؛ بلکه منظور ما از مصلحت، پاسداری از اهداف شارع است که عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. هرچه این مصالح را در خطر اندازد مفسده بوده و دفع آن مصلحت به شمار می‌رود (غزالی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۷).

محمد طاهر بن عاشور در تبیین معنا و تعریف مقاصد شریعت این‌گونه می‌آورد که مقاصد شریعت عبارت است از: مفاهیم و حکمت‌هایی که شارع در تمام احکام یا بخش عمده‌ای از آنها لحاظ می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۲۵۱). در این تعریف دو نکته لحاظ شده است: ۱. مفاهیم و حکمت‌ها مقاصد هستند؛ ۲. باید در تمام آن یا بخش عمده‌ای از احکام مورد ملاحظه قرار گرفته باشد. بنابراین اگر تنها در یک بخش جزئی لحاظ شده باشند در این تعریف جای نمی‌گیرند.

برخی معاصرین عامه در تعریف آن می‌نویسند: «المراد بمقاصد الشريعة، الغاية منها و الأسرار التي وضعها الشارع عند كل حكم من أحكامها؛ منظور از مقاصد شریعت، غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکام آن را وضع کرده است» (الفاسی، ۱۹۹۱: ۳).

این تعریف رساتر از تعریف پیشین، تبیین می‌کند که هر حکمی از سوی شارع تابع غایت و سری از اسرار شریعت خواهد بود، منظور از «غایت» در این تعریف، مقصد عام از قانون‌گذاری است که در نگاه تعریف‌کننده چیزی جز آبادانی زمین و حفظ نظام همزیستی مسالمت‌آمیز مردم در آن و استمرار صلاح زمین با صلاح جانشینان خدا بر روی زمین و اهتمام مردم به وظیفه عدالت‌پیشگی، درستی، صلاح فرد، کار، اصلاح زمین، استخراج برکات آن و تدبیر منفعت‌های عمومی نیست (همان: ۴۳ - ۴۱). منظور وی از «اسرار» نیز حکمت‌های جزئی‌ای است که خداوند در احکام مختلف منظور داشته و به حسب ظاهر این حکمت‌های جزئی در میان اصولی‌ها و فقیهان کاربرد دارد و از آن به علل و معانی تعبیر می‌شود (ریسونی، ۱۳۷۶: ۵ - ۸).

احمد ریسونی نیز در تعریف مقاصد می‌نویسد: «مقاصد شریعت، اهدافی است که

شریعت به منظور تحقیق مصالح بندگان قرار داده است» (الریسونی، ۱۴۱۲: ۱۹).

با تأمل در تعاریف پیش گفته این نظر تقویت می‌شود که تعاریف مقاصد به جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسده باز می‌گردد، که در تعریف‌های اهل سنت یکی از ضروریات بنیادی مکانیزم پاسخ‌گویی به سؤالات به‌ویژه نوپیدا و مسائل نو می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۲).

۱. شریعت

«شریعت» در لغت به معنای درگاه و سردر ورودی (= عتبه) و نیز به معنای آبشخور و جایگاهی است که بدون طناب از آن آب نوشیده می‌شود. فراهیدی در بیان معنای آن آورده: «الشَّرِيعَةُ وَ الْمَشْرَعَةُ: مَوْضِعٌ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الْبَحْرِ يَهَيَّاءُ لَشَرْبِ الدَّوَابِّ؛ شَرِيعَةٌ مَشْرَعَةٌ مَكَانٌ هُوَ رُودٌ إِلَى الْبَحْرِ أَوْ يَزِيدُ فِي الْبَحْرِ أَوْ يَزِيدُ فِي الْبَحْرِ أَوْ يَزِيدُ فِي الْبَحْرِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۲۵۲؛ صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴: ۱/۲۸۵).

در اصطلاح به مجموعه مسائل دینی - اعم از عقاید، اخلاق و احکام - نیز «شریعت» گفته می‌شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند، (آنچه را که شارع مقدس برای بندگانش وضع کرده است تا به عنوان یک مجموعه به آن عمل نمایند) (حمیری، ۱۴۲۰: ۶/۳۴۳۱). منظور از «شریعت» در آیه ۱۸ سوره جاثیه نیز همین معناست: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ» (جاثیه: ۱۸).
قرضاوی در تعریف شریعت می‌گوید:

«شریعت همان احکام واضح خدا و رسول الله است؛ آنچه در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ به شکل روشن آمده است. این همان شریعت است، شریعت یعنی وحی، یعنی احکام وحی» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۰).

برخی از فقیهان معاصر شیعه با دقت در معنای لغوی و بازشناسی ارتباط معنایی لغت و اصطلاح در تبیین معنای اصطلاحی شریعت آورده‌اند:

معنای لغوی شریعت، آن شیب ملایم است که گذار نامیده می‌شود و تشنه کام را به آب می‌رساند و معنای اصطلاحی آن، همان راه مناسب برای رسیدن به آب حیات انسانی است.... فروعی جزئی راهی برای نیل به اصول و اهداف کلی است و ممکن است در هر عصری با راه مخصوصی که به وسیله پیامبران ارائه می‌شود بتوان به آن سرچشمه حیات بار یافت (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

بنابراین، شریعت عبارت است از: مجموعه قوانین و دستورهای که در هر عصری از طرف خداوند متعال بر انبیا نازل می‌شود و راه‌هایی است که انسان را به حقیقت فرمان‌های الهی رهنمون می‌شود.

۳. فقه

فقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن است. این تعریف نزد لغت‌شناسان، معروف است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۲۴۳؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۸/۵۲۳۰؛ فیومی، بی‌تا: ۲/۴۷۹). در این آیه نیز فقه به همین معنا به کار رفته است: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ (هود: ۹۱)؛ گفتند ای شعیب! ما بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی‌فهمیم.

برخی در بیان دقیق معنای فقه آورده‌اند: «الفقه حقیقة: الشَّقُّ و الفَتْحُ، و الفقیه: العالم الذی یَشُقُّ الأحکام و یَفْتَشُّ عن حقائقها، و یَفْتَحُ ما اسْتَعْلَقَ منها؛ در حقیقت فقه به معنای شق و گشودن است و فقیه عالمی است که احکام را می‌شکافد و از حقیقت‌های آنها جست‌وجو می‌نماید و آنچه را دارای قفل و پوشیدگی است آشکار می‌سازد» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳/۴۵). در قرآن کریم نیز در وصف کافران و مذمت آنان می‌فرماید: «فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء: ۷۸)؛ این قوم را چه می‌شود که هیچ سخنی را نمی‌فهمند؛ زیرا آنان بسیاری از امور را می‌فهمیدند و مشکلی از این جهت نداشتند بلکه آنان در فهم امور الهی و حقیقت عالم هستی نفهمیده عمل می‌کردند. البته این معنا تفاوتی ظریف با معنای لغت‌شناسان دارد که فقه را مطلق فهم معنا کردند؛ زیرا در معنای اخیر فقه، معنای همراه با تأمل و تعمق را شامل می‌شود، در جایی که مظان پوشیدگی باشد، و مطلق فهم نخواهد بود.

در اصطلاح فقیهان متقدم، تعریفی گسترده از فقه شده و بر آن بودند که علم فقه یعنی علم به هر چه به عنوان دین از جانب خداوند آمده است، اعم از اصول دین و تعالیم اخلاقی و اعمال جسمانی و معرفت نفس و علوم قرآنی. پس فقه به معنای «فهم جمیع احکام دین، اعم از ایمان و عقیده و عمل» است (کرکی، ۱۴۰۷: ۱/۱۱).

در کاربردهای متأخر، به «احکام شرعی ظاهری» تخصیص یافته است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲/۲۳۵). حکم ظاهری در مقابل حکم واقعی است و منظور فقیهان شیعه از واژه «ظاهری» تأکید بر ماهیت «ظنی» و غیر قطعی احکام شرعی است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۴۳). درست به همین دلیل است که «اجتهاد» را «نهایت تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی» تعریف می‌کنند (انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۴۹۴).

به هر حال، فقه در تعریف مشهور «استنباط احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است (خویی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۷) و فقه راهنمای مسلمان در شئون مختلف زندگی است، بدین‌سان «افعال مکلفین» موضوع عمومی فقه است، و احکام پنج‌گانه: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه و نیز صحت و بطلان، مسائل این علم را تشکیل می‌دهند.

ارتباط معنای فقه و شریعت: بنا بر اصطلاح خاص که فقه همان بخش عملی دین است، فقه و شریعت با یکدیگر تفاوت دارند، چه مقصود از فقه علم فقه باشد یا مجموعه مدون احکام که استنباط فقیه است. فقه از مقوله علم و کشف و شریعت از مقوله واقع و منکشف خواهد بود. فقه نتیجه فهم عمیق و روش‌مند از شریعت است. به دیگر عبارت: شریعت جنبه ثبوتی و واقعی و نفس‌الامری در بخش فروع عملی را مد نظر دارد و فقه به جنبه اثباتی آن اشاره می‌نماید. گرچه گاهی فقیه به: واقع دست می‌یابد و گاه خطا می‌کند.

۴. مصلحت مرسله

مصلحت و در لغت به معنای جلب منفعت یا دفع ضرر است. در اصطلاح نیز به معنای

محافظت از مقاصد شارع می آید (غزالی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۷).

از مقاصد مهم شارع و شریعت عبارتند از: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال انسان‌ها. هر چیزی که سبب حفظ این مقاصد شود مصلحت و هرچه سبب از بین رفتن آنها گردد، مفسده است.

اما مرسله در لغت به معنای غیر مقید آمده است (ابراهیم مصطفی، بی‌تا: ۱/۳۴۴)؛ زیرا ارسال، ضد تقیید است و در معنای اصطلاحی آن اختلاف می‌باشد؛ برخی می‌گویند: معنای مرسله این است که این مصلحت بر اساس هیچ نص شرعی نبوده است؛ یعنی هیچ دلیل شرعی بر اعتبار آن اقامه نشده و تنها عقل این مصلحت را تشخیص می‌دهد (حکیم، ۱۴۳۱: ۳۷۸). براساس این دیدگاه، مصلحت مرسله آن است که عقل آن را برای حفظ مقاصد شرع لازم می‌داند.

عده‌ای گفته‌اند: ارسال یعنی اینکه هیچ نص خاصی بر اعتبار آن اقامه نشده است، بلکه اصول و قواعد کلی شاهد بر اعتبار آن می‌باشد (همان). بنابراین مصالح مرسله مصالحی هستند که عقل آنها را براساس اصول و قواعد کلی شرعی برای حفظ مقاصد شرع لازم می‌بیند و هیچ نص خاصی بر اعتبار آن وجود ندارد.

از دیدگاه برخی از مذاهب اهل سنت و در رأس آنها مذهب مالکی، «مصلحت» یکی از منابع استنباط و اجتهاد است. آنها از «مصلحت» به عنوان یکی از منابع شرعی در موقع فقدان نص معین، یاد کرده‌اند (خلاف، بی‌تا: ۷۳). بر این اساس، فقیه حق دارد در موقع فقدان نص در امری، به مصلحت‌یابی بپردازد و مطابق دیدگاه خود، حکم آن را صادر نماید. با توجه به نظریه علمای اهل سنت، «مصلحت» به سه گونه تقسیم می‌شود:

الف. مصالح معتبر: مصالحی که شارع به معتبر بودن آنها تصریح نموده است؛ مثل تصریح شارع به حد شرب خمر برای حفظ عقل.

ب. مصالح غیرمعتبر: مصالحی هستند که شارع به الغای آنها تصریح کرده است؛ مثل مصلحت متصور برای رباخواری که از سوی شارع بر لغو آن تصریح گردیده است.

ج. مصالح مرسله: در اصطلاح، مصالحی را گویند که شارع مقدس به الغا یا اعتبار آنها تصریح ننموده است. مصلحت مرسله، مصلحتی است که دلیل خاصی بر وجوب رعایت آن یا بر حرمت آن از سوی شارع نرسیده باشد (مرعشی، ۱۳۷۱: ۲۷).

«مصالح مرسله» خود از نظر اهمیت بر سه نوع است:

۱. مصالح ضروریه: مصالحی که عدم توجه به آنها، موجب اختلال نظام و هرج و مرج می‌گردد.

۲. مصالح حاجیه: مصالحی که اگر چه عدم مراعات آنها موجب اختلال نظام نگردد، اما چشم‌پوشی از آنها، موجب تحمل نوعی مشقت می‌شود و وجود آن لازم است (عمر بن صالح، ۱۴۲۳: ۱۴۷).

۳. مصالح تحسینیه: مصالحی که مراعات نکردن آنها، نه موجب اختلال نظام اسلامی است و نه موجب مشقت و حرج؛ بلکه صرفاً به منظور حفظ مکارم اخلاق و آداب پسندیده مقرر گردیده‌اند؛ مانند قناعت در امور زندگی (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۹۶).

به نظر برخی از فقهای عامه، مصالح به‌ویژه در باب معاملات، موجب تخصیص نصوص قرآن و سنت نبوی است (علم الهدی، ۱۳۷۳: ۱۷) برخی دیگر از فقهای اهل سنت، در خصوص قلمرو مصلحت مرسله تا به آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند: حاکم اسلامی، بر اساس عمل به مصالح مرسله می‌تواند حتی یک‌سوم امت را برای اصلاح دوسوم دیگر به قتل برساند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳/۱۰) بنابراین از دیدگاه اهل سنت، مصالح مرسله از منابع استنباط احکام شریعت به‌شمار می‌رود؛ اگرچه در احکام حکومتی نیز کاربرد داشته باشد. در نتیجه حکم مبتنی بر مصالح مرسله، نوعی تشریع و قانون‌گذاری است که توسط همه فقها و در همه احکام (اولیه و ثانویه) اعمال می‌شود و جزء احکام ثابت تلقی می‌گردد. در فصول آینده، شرح و تفصیل این موضوع خواهد آمد.

ادله قرآنی فقه مقاصد الشریعه

بی شک بحث از ادله اثبات یک نظریه، بالاترین جایگاه در هر فرضیه علمی را دارد تا بدان اندازه که اگر نظریه‌ای در بیان ادله قصور داشته باشد در حد فرضیه باقی خواهد ماند و جایگاه محکمی نخواهد داشت؛ هرچند به باور صاحبان آن بدیهی و روشن تلقی شود که نظریه مقاصد الشریعه از این امر مستثنا نیست.

البته دانشوران اصولی عامه کمتر به بیان دلیلی جدا برای اثبات نظریه فوق پرداخته‌اند و بیشتر حجیت آن را قطعی و مسلم تلقی نموده‌اند اما از لابه‌لای کلمات آنان می‌توان ادله‌ای برشمرد.

بی شک قرآن کریم منبع اصلی شریعت اسلامی است و بسیار ضروری می‌نماید که در تشخیص مقاصد شریعت و حجیت آن بدان مراجعه نمود؛ زیرا عدم رجوع به قرآن بسیاری از مقاصد جزئی و کلی را از بین می‌برد.

در نظر شاطبی نصوص شارع، یکی از راه‌های شناسایی مقاصد شریعت بلکه مهم‌ترین آنهاست (شاطبی، ۱۳۹۵: ۲: ۳۸۸). همو می‌گوید: دلیل‌های شرعی نزدیک‌ترین راه در فهماندن مقاصد شارع از هر چیزی است (همان: ۳: ۳۳۶).

ابن قیم در این باره می‌نویسد: «اگر [مقاصد] تنها در صد یا دویست مورد در قرآن و سنت آمده بود، ما نیز به بیان آن می‌پرداختیم، اما آیات بیش از هزار مورد علت احکام را بیان نموده‌اند» (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۹: ۲: ۳۴۰).

برخی از دانشوران عامه سعی نموده‌اند که ضروریات پنج‌گانه را در برخی آیات بیابند (ریسونی، ۱۴۳۰: ۱۶۱)؛ مانند آیه کریمه:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتراپی پیش دست و

پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است (ممتحنه: ۱۲).

در این آیه همه ضروریات یک جا جمع شده است.

«ان لایسرکن بالله» اشاره به حفظ دین دارد و «لایسرقن» در حفظ مال است و «لایزنین» در حفظ عرض و نسب و نسل است و «لایقتلن اولادهن» در حفظ نفس می‌باشد که شامل چهار مورد از موارد پنج‌گانه می‌گردد و مورد پنجم که حفظ عقل باشد اگرچه صریحاً ذکر نشده اما جزئی از حفظ نفس می‌باشد.

به نظر ریسونی واضح است که بیعت بر امور کلی و مهم می‌باشد، نه هر حکمی. از این رو روشن می‌گردد که اینها کلیات اسلام است و بیعت نیز اختصاصی به زنان ندارد، بلکه مردان نیز در ليله عقبه شبیه چنین بیعتی قبلاً داشته‌اند (همان: ۱۶۱).

افزون بر این در موارد زیادی در مورد معنای معین و مشخص، چندین آیه آمده که بر اهتمام شارع بدان‌ها دلالت دارد. البته این دلالت‌ها به روش‌های مختلفی بیان شده‌اند؛ همانند امر به چیزی و نهی از ضد آن، ستایش فاعل آن و مذمت نمودن ترک‌کننده آن و بیان ثواب‌های مختلفی که از انجام این عمل نصیب فاعل آن می‌شود. در راستای روشن شدن موارد یاد شده دو مثال را یادآور می‌شویم:

مثال اول: مقصد تیسیر و دوری از حرج

با توجه به آیات مختلف قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که یکی از مقاصد مهم نزد خداوند متعال مقصد تیسیر (آسان‌گیری) و دوری از حرج است که این مقصد گاه به گونه عام و گاه در ضمن برخی نمونه‌های خاص بیان شده است.

مقصد تیسیر و آسان‌سازی بدان اندازه اهمیت دارد که بارها در کتاب و سنت تکرار شده است، به گونه‌ای که فقیه در اعتبار آن به یقین و قطع می‌رسد، مثل آیه: «ما یریدُ اللّهُ لیجعلَ علیکم مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶)؛ خدا نمی‌خواهد که برای شما حرج قرار دهد. «وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» خدا برای شما در دین حرج قرار نداده است (حج):

(۷۸). - آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»؛ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و نه سختی (بقره: ۱۸۵) - «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خداوند هیچ‌کس را مجبور به تکلیفی نمی‌نماید مگر به اندازه توانایی‌اش (بقره: ۲۸۶)، که به صورت کلی احکام شریعت اسلامی را آسان می‌شناساند و به همین صفت خداوند تبارک و تعالی این امت را از امت‌های گذشته برتری می‌دهد و اینکه از دوش آنها سنگینی و اعمال شدید را برداشته است که «وَ يَصْغُ عَنْهُمْ إِنْصَرُهُمْ وَ الْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۸۵). مراد از اصر، سنگینی و مراد از اغلال اعمال بسیار سخت می‌باشد؛ مانند قتل نفس برای کسی که قصد توبه دارد.

در برخی موارد خاصی نیز احکامی بیان شده که مناسب نفی حرج و مقصد تیسیر است؛ مانند آیه: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ»؛ بر ضعیفان و بیماران و کسانی که چیزی نمی‌یابند که انفاق نمایند حرجی نمی‌باشد» (توبه: ۹۱) و یا آیه: «لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ فِي أَزْوَاجٍ أَدْعِيَاهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» تا اینکه بر مؤمنان حرجی نباشد در مورد «ازدواج با» زنان فرزند خوانده هایشان هرگاه طلاق می‌گیرند» (احزاب: ۳۷). بنابراین ظاهر آسان‌گیری و برداشتن حرج، مشروعیت رخصت و تخفیف برای مکلفان در مواردی است که در سفر یا بیماری و یا جنگ گرفتار مشقتی می‌گردند.

به نظر دانشوران سنی این تخفیف‌های شرعی بر هفت قسمند:

۱. تخفیف ابدال: مانند تبدیل وضو و غسل به تیمم در موارد خاص؛
۲. تخفیف تنقیص: مانند نماز مسافر که به جای چهار رکعت دو رکعت به جا می‌آورد؛
۳. تخفیف اسقاط: مانند برداشتن تکلیف نماز جمعه و حج و عمره و جهاد از کسانی که دارای عذرند؛
۴. تخفیف تقدیم: مانند پرداخت زکات قبل از سال و پرداخت کفاره قبل از حنث قسم و نذر؛

۵. تقدیم تأخیر: مانند به تأخیر انداختن روزه رمضان برای مریض و مسافر؛
۶. تقدیم ترخیص: مانند جواز نماز کسی که خود را با سنگ تطهیر نموده و مقداری از غائط هنوز باقی است؛
۷. تخفیف تغییر: مانند تغییر نظم نماز در صلاة خوف (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۸: ۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۸۲).

مثال دوم: مقصد عدالت

در آیات بسیاری رعایت عدالت را هدف همه رسالت‌های آسمانی قرار داده است؛ مانند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببینند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است (حدید: ۲۵)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد (نحل: ۹۰).

عدالتی که قرآن کریم بر آن اشارت دارد انواع عدالت را در بر می‌گیرد؛ در پاره‌ای موارد عدالت در رفتار با خویشان مورد توجه قرار گرفته است آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشان ستم کرده است» (طلاق: ۱) و یا عدالت با خداوند «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» (لقمان: ۱۳) و رعایت عدالت بدون توجه به قرابت و خویشاوندی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگرچه [این گواهی] به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد» و یا عدالت در گفتار: «إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى؛

هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان [شما] بوده باشد (انعام: ۱۵۲) و در گواهی دادن: «أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ» دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید» (طلاق: ۲) و در حکم کردن «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» (نساء: ۵۸) و در زندگی خانوادگی:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳)؛ و اگر می‌ترسید که [به هنگام ازدواج با دختران یتیم]، عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و] با زنان پاک [دیگر] ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را [در باره همسران متعدد] رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنها باشید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.

و حتی در رفتار با دشمنان: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». حتی در زمان جنگ رعایت عدالت توصیه شده است: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

از این رو آیات قرآن کریم دلالت دارد که رعایت عدالت مقصدی اساسی در شریعت اسلامی است که حتی ما را از ظلم نمودن به حیوانات نیز باز می‌دارد.

ابن قیم در این زمینه می‌گوید: «شریعت سرشار از عدالت، رحمت و مصلحت است و هر مسئله‌ای که از عدالت به ظلم یا از رحمت به خلاف آن یا از مصلحت به مفسده منجر گردد از شریعت نمی‌باشد؛ اگرچه با برخی تأویلات وارد شریعت شده باشد (ابن قیم، ۱۹۷۳:

ابن تیمیه نیز از یکسان بودن دین و اصول اعتقادی و دستورهای عملی همه پیامبران، مقاصد یکسان همه شرایع را نتیجه می‌گیرد، همان دستورهایی که در آیاتی از قرآن کریم بدان اشاره شده است؛ مانند آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام، آیات ۲۹ و ۳۲ سوره اعراف، آیات ۲۳ تا ۳۹ سوره اسراء و آیه ۱۰۸ سوره یوسف (فاسمی، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

همان‌گونه که دانشوران قدیمی اهل تسنن دلالت آیات فراوانی را بر مقاصد شریعت مسلم انگاشته‌اند، معاصرین آنان نیز آیات متعددی را بیانگر مقاصد شریعت معرفی می‌کنند؛ برای مثال در پاره‌ای از آیات مقصد نزول قرآن هدایت و اصلاح و پاکیزه نمودن مردم نازل گردیده است؛ مانند آیه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)؛ این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و یا آیه: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱)؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است و یا در برخی آیات علل برخی احکام فرعی شرعی آمده است؛ مثل: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید. با توجه به این آیه، هدف روزه، پاک کردن جان و پرورش دادن آن است، مقصد روزه نزد ابن عاشور به دو زمینه بر می‌گردد: یکی روحی و روانی، دیگری جسمی (حسنی، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

حاصل سخن در باب مقصد تشریع روزه در نگاه ابن عاشور این است که فقط خداوند متعال به حقیقت آن احاطه کلی دارد و از این‌رو در مقام اجازه افطار به بعضی از صاحبان عذرهای کوچک فرمود: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۴)؛ و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.

در مورد مقصد دوری و حرمت نزدیکی با زنان در ایام عادت ماهیانه، می‌فرماید: از آنجا که زنان در این دوره در معرض ناراحتی و اذیت هستند، همبستری با آنان جایز نیست:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» (الخادمی، ۱۴۲۳: ۳۶).

با توجه به آیه: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۷۳)، حرمت خوردن مواردی معین شده است. علت حرمت خوردن مردار آن است که حیوان نوعاً نمی‌میرد مگر به جهت بیماری‌های زیان‌بار و واگیردار. از همین‌رو تذکيه تشريع شده است؛ چرا که حیوان تذکيه شده غالباً بدون بیماری مرده است و ريختن خون داخل بدن حیوان، گوشت را از بیماری‌ها پاک می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۱۷/۲ و ۸۹/۶).

علت حرمت خون آن است که اعتقاد به نوشيدنش طبع انسان را خشن می‌سازد و این با مقاصد شریعت (رشد و پرورش مکارم اخلاقی)، منافات دارد و علت تحریم گوشت خوک عبارت است از خوردن بسیاری از کثافت‌ها که بر اثر آن در گوشتش کرم‌هایی پدید می‌آید که معده‌اش آن را هضم نمی‌کند و اگر این کرم به خورنده‌اش برسد او را خواهد کشت (همان: ۱۱۸/۲ و ۹۰/۶).

حکمت تحریم حیوان خفه شده آن است که مردن بر اثر حبس جان، خون را فاسد می‌کند؛ چون گازهای سیاه موجود در آن حبس می‌شود. از این‌رو این‌گونه گوشت‌ها برای خورنده آن آسیب‌رسان است (همان: ۹۱/۶).

با توجه به آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳).

مبحث تعدد ازدواج و شرایط آن مقاصد شرعی در مباح ساختن تعدد زوجات را می‌توان به مسائلی اشاره کرد، مانند: وسیله ازدیاد جمعیت امت اسلامی، وسیله‌ای برای سرپرستی زنانی که در هر امت از مردان بیشتند، وسیله‌ای برای تحریم زنا که نابودکننده نظام اخلاقی، خویشاوندی و خانواده می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۲۲۷/۴)، مباح نساختن تعدد شوهر برای

زنان بدان جهت است که زن آرامش‌گاه نسل‌هاست که باید حفظ گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۴۳۴).

نتیجه اینکه دانشمندان اصولی اهل سنت با توجه به آیات زیادی از قرآن، اهمیت مقاصد شریعت را در اولین و مهم‌ترین منبع تشریع اسلامی به دست آورده و توجه به مقاصد را در فقه گوشزد می‌نمایند. البته این سؤال به وجود می‌آید که چگونه می‌توان میان آیات اشاره دهنده به مقاصد در مقام استنباط فقهی ارتباط برقرار نمود که می‌تواند پایه نقد اساسی این دلیل باشد.

قبل از ورود به نقد یکایک ادله، این مطلب به ذهن خطور می‌نماید که بنابر نظریه مقاصد الشریعة که نصوص قرآنی و روایی مقاصد به عنوان سند استنباط مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا به کمک آن به جرح و تعدیل سایر احکام و ادله پرداخته می‌شود و به مثابه یک قاعده فقهی از آن استفاده می‌گردد؛ این اشکال به وجود می‌آید که گرچه در نصوص مبین مقاصد، مقاصد کلان شارع روشن می‌گردد اما نمی‌توان مقاصد را در جایگاه قانون و دلیل دال بر آن را در جایگاه اسناد و ادله اجتهاد نشان داد و به تفریع فروع و استنباط احکام پرداخت.

نقد های دلیل قرآنی

چنانچه بیان شد نصوص شارع، یکی از راه‌های شناسایی مقاصد شریعت بلکه مهم‌ترین آنهاست (شاطبی، ۱۳۹۵: ۲/ ۲۸۸) و دلیل‌های شرعی نزدیک‌ترین راه در فهماندن مقاصد شارع از هر چیزی است (همان: ۳/ ۳۳۶). برخی از دانشوران فقه مقاصدی نیز بر این باور بودند که بیش از هزار آیه در مورد علت احکام آمده است (ابن قیم، ۱۴۱۹: ۲/ ۲۲) و ضروریات پنج‌گانه و مقاصدی مانند تیسیر و عدالت و عفو و گذشت و دوری جستن از جاهلان و رجوع به عرف و برخی مقاصد جزئی‌تر را از آیات متعدد قرآنی استفاده نموده‌اند که در این مجال به نقد آن می‌پردازیم:

نقد اول (نبود دلالت)

دلالت بسیاری از آیات بر مطلوب آنان ضعیف است و به هیچ کدام از دلالت‌های مطابقی و یا تضمنی یا التزامی بر مدعیانشان رهنمون نمی‌گردد؛ مانند آیه ۱۲ سوره ممتحنه که ادعا می‌شد در این آیه همه ضروریات یکجا جمع شده است. به این صورت که «ان لایشرکن بالله» اشاره به حفظ دین؛ «لایسرقن» در حفظ مال؛ «لایزنین» در حفظ عرض و نسب و نسل و «لایقتلن اولادهن» در حفظ نفس می‌باشد. مورد پنجم (حفظ عقل) نیز جزئی از حفظ نفس می‌باشد. بی‌شک این امور بسیار با اهمیت هستند که در بیعت زنان با پیامبر اسلام مطرح می‌گردد و تا این مقدار جای شک و تردید نیست، اما نمی‌توان پذیرفت که این امور مهم‌ترین امور در اسلامند. شاهد آن هم آیات فراوانی است که در زمینه‌های گوناگون وجود دارد مانند آیات اعتقادی مثل نبوت و معاد و آیاتی که بیانگر فروع دین‌اند؛ مانند نماز و روزه و حج.

از سوی دیگر این آیه حتی اگر بیانگر مهم‌ترین دستورهای اسلام باشد باز هم با مدعای مقاصدی‌ها فاصله دارد؛ زیرا چگونه می‌توان تنها از «لایقتلن اولادهن» وجوب حفظ جان را استفاده نمود و یا با توجه به «لایسرقن» در جایی که روایتی خاص یا عام نیست وجوب حفظ مال را نتیجه گرفت!! در حالی که این سرایت دادن حکم از موضوعی به موضوعی دیگر است و از آنجا که موضوع نسبت به حکم به منزله علت به معلول می‌باشد و هر حکمی تابع موضوع خویش است، نمی‌توان چنین استفاده‌های احتمالی و گمان‌آوری نمود و احکامی ظنی صادر کرد.

نمونه دیگر اینکه از برخی آیات برای مقصد تیسیر (آسان‌گیری) استفاده شده است؛ مثل آیه: «مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶) خدا نمی‌خواهد که برای شما حرج قرار دهد. و یا «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸).

اشکال این است که تیسیر غیر از نفی حرج می‌باشد و دو چیز جداگانه‌اند؛ گرچه ممکن است در نظر ابتدایی یکسان به نظر رسند؛ زیرا حرج به معنای ضیق و کلفت می‌باشد

(طریحی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۸۹) و نفی حرج به معنای نفی ضیق، کلفت و سختی است و مفاد لاجرج برداشتن احکام سخت و مشقت‌آور و تحمل ناشدنی می‌باشد که از روایات نیز چنین استفاده می‌گردد. اما این غیر از آسان‌گیری در دین است؛ زیرا بسیاری از تکالیف دینی در حد خود آسان نمی‌باشند، مثل نماز در همه شرایط و صوم به خصوص در روزهای طولانی و مناطق گرم و جهاد با دشمنان آن هم با کمبود امکانات و... از سوی دیگر این آیات چنان‌که از ظاهر آنها نیز بر می‌آید در مقام نفی تکلیف است، نه اثبات تکالیف. از این رو نمی‌توان در استنباط احکام و جعل شرعی مستقل استفاده نمود.

نقد دوم (ضابطه مند نبودن)

نقد دیگری که به تمامی نمونه‌های بیان شده وارد می‌گردد ضابطه‌مند نبودن برداشت‌های فقهی است؛ مانند عدالت که با توجه به برخی آیات مثل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)؛ به عنوان یک مقصد معرفی گردیده است. گرچه بی‌تردید تمامی قوانین الهی عادلانه است اما چگونگی آن توسط مجموع شریعت بیان شده است و نمی‌توان از مقصد عدالت به عنوان یک سند فقهی نگریست که در مقایسه با برخی مسائل فقهی روشن‌تر می‌گردد؛ مثلاً در مورد روزه، آیه کریمه آن را واجب می‌داند و کیفیت آن نیز بیان می‌کند و به وسیله سنت نیز شرایط و حدود آن به صورت کامل بیان می‌گردد؛ اما مقصدی مانند عدالت چگونه تحصیل می‌گردد و موارد آن کجاست و شرایط و موانع آن به صورت کلی کدام است که شارع باید بیانگر آن باشد که با بیان فروع عبادی و احکام فردی و اجتماعی بیان می‌شود و تطبیق خارجی آن در اختیار مکلفان گذارده نشده است و چگونه می‌توان برخی حدود شرعی را که شارع جعل نموده و روایات فراوانی در اثبات آن وجود دارد به بهانه عادلانه نبودن به کناری نهاد؟

ممکن است بگوییم که قرآن کریم گاهی به مقاصد کلی نیز اشاره دارد که آن هم از محل بحث خارج می‌گردد؛ مانند حفظ دین به وسیله جهاد که البته خود نیز جای تأمل دارد؛ زیرا

چه بسا جهاد، مقاصد دیگری نیز نزد شارع مقدس داشته باشد - مانند امتحان و ابتلاء و شناسایی سره از ناسره - و چه بسا که در مواردی حفظ دین نیز وابسته بدان نباشد، مانند جهاد با مشرکانی در یک جزیره دور افتاده از اجتماع بشری هستند.

نقد سوم (بر داشت‌های گوناگون مقاصدی‌ها)

یکی از نقدهای استدلال به آیات، برداشت‌های گوناگون دانشوران مقاصدی از آیات قرآن است؛ مثلاً بر اساس قاعده «دفع مفسده بهتر از جلب منفعت می‌باشد» که برگرفته از آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹) می‌باشد. بیان قاعده این است که هرگاه مصلحتی با مفسده‌ای تعارض کرد، دفع مفسده غالباً بر جلب مصلحت اولی است. اصل این قاعده از این آیه می‌باشد که بدون شک خمر دارای مصالح تجاری می‌باشد اما مفسده‌اش (زایل شدن عقل و به خطر افتادن سلامتی و ایجاد کینه و دشمنی بین مردم)، بیشتر و بزرگ‌تر از منافع آن است و یا قمار که دارای منافعی است، ضرر آن (اکل اموال مردم به باطل و نابودی مادی قماربازان و اهانت به خانواده و جامعه) بیشتر است.

شیخ محمد عبده، برخی از ازدواج‌های مجددی که منجر به اختلاف بین همسران و فرزندان و خانواده‌های آنان گردد منع نموده است (رشید رضا، ۱۴۰۴: ۶۷).

البته علّال الفاسی نظر شیخ محمد عبده را نمی‌پذیرد و معتقد است که بحث تعدد زوجات از موارد قاعده دیگری است که ضرر شخصی همیشه مقدم بر ضرر نوعی است و در بحث تعدد زوجات با رعایت عدالت، نفع جامعه باید در نظر گرفته شود (علّال الفاسی، ۱۹۹۱: ۱۸۳).

به نظر ابن عاشور با توجه به آیه سوم سوره نساء و شرایطش، مقاصد شرعی در مباح ساختن تعدد زوجات را می‌توان به مسائلی اشاره کرد؛ مانند: وسیله ازدیاد جمعیت امت اسلامی، وسیله‌ای برای سرپرستی زنانی که در هر امت از مردان بیشترند، وسیله‌ای برای

تحریم زنا که نابودکننده نظام اخلاقی، خویشاوندی و خانواده می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۴/ ۲۲۷). ابن عاشور معتقد است: تجویز تعدد تا چهار زن که بسیاری از اندیشمندان در آن تحقیق کرده ولی به نتیجه مقبول آن نرسیده‌اند، به نسبت عدد زنان به مردان در غالب شرایط و میانگین آن برمی‌گردد (همان، ۲۲۱).

نقد چهارم

در مقاصد جزئی، چنان‌که بیان شد بسیاری از آیات قرآن و احکام فرعی مضمون آیات علت‌یابی شده است؛ مانند هدایت بودن قرآن برای متقین (اسراء: ۹)، یا مقصد عبادت بودن روزه (بقره: ۱۸۳) که به مقصد حفظ روح و روان و جسم برمی‌گردد (الحسنی، ۱۳۸۳: ۲۰۰)، یا مقصد دوری و حرمت نزدیکی با زنان در ایام عادت ماهیانه، به دلیل در معرض ناراحتی و اذیت بودن آنها (الخادمی، ۱۴۲۳: ۳۶) همچنین با توجه به آیه ۱۷۳ بقره علت حرمت خوردن مردار، بیماری‌های زیان‌بار و واگیردار اوست و علت تشریع تذکیه این است که حیوان تذکیه شده غالباً بدون بیماری مرده است و ریختن خون داخل بدن حیوان، گوشت را از بیماری‌ها پاک می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۱۷/۲ و ۸۹/۶). علت حرمت خون آن است که اعتقاد به نوشیدنش طبع انسان را خشن می‌سازد و این با مقاصد شریعت که رشد و پرورش مکارم اخلاقی است، منافات دارد. علت تحریم گوشت خوک عبارت است از خوردن بسیاری از کثافت‌ها که بر اثر آن در گوشتش کرم‌هایی پدید می‌آید که معده‌اش آن را هضم نمی‌کند و اگر این کرم به خورنده‌اش برسد او را خواهد کشت (همان: ۱۱۸/۲ و ۹۰/۶).

به هر حال نقد کلی به همه این موارد این است که از هادی بودن قرآن، مقصد بودن روزه، حرمت نزدیکی با زنان در ایام عادت ماهیانه، حرمت مردار و خون‌خواری و گوشت خوک و... در نصوص قرآنی و روایی فراوان آمده است و چیزی نیست که نیاز به کشف و تلاش جدیدی داشته باشد و از ضروریات اعتقادی و برخی فقهی مسلمین است. علاوه بر این آیات قرآن کریم روشن‌گر تمام این مقاصد نیست و می‌توان گفت فقه مقاصدی در این

مجال به دامن تعلیل‌بابی ظنی و حتی وهمی گرفتار شده است؛ زیرا برخی از این موارد می‌تواند به عنوان حکمت برخی احکام یاد شده باشد، اما علتی که حکم دائرمدار آن باشد نیست و شاید علت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که بر ما مخفی است و غیر از شارع حکیم کسی از آن خبر ندارد. از این‌رو به نظر می‌رسد که روش مقاصدی، بسیار نزدیک یا منطبق بر روش قیاسی عمل می‌نماید، در حالی که بزرگان فقه مقاصدی در صدد روشی جدید می‌باشند و نه قیاس که از گذشته‌های دور در فقه و اصول اهل سنت جایگاه خود را داشته است.

نتیجه

در این نوشتار واضح گردید که دلیل قرآنی فقه مقاصدی چندان بدیهی نمی‌باشد و چنین روشی نیاز به اقامه براهین محکم و ضابطه‌مندی دارد. از این‌رو به شایسته است محققان عالی‌قدر در این زمینه پژوهش‌های جدیدی انجام داده و حدود و ثغور آن را نشان دهند؛ زیرا در حوزه علمی شیعه کار کمی صورت گرفته است، در حالی که بسیاری از نظریات فقهی و شبه فقهی خصوص مسائل جدید بر آن و شبه آن بنیان نهاده است.

منابع مقاله

قرآن كريم

- ابراهيم مصطفى و ديگران، المعجم الوسيط، قاهره، دار الدعوة، بى تا.
- ابن ابى الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٧.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، تونس، دار سحنون، ١٩٩٧.
- _____، مقاصد الشريعة الاسلاميه، اردن، دار النفائس، ١٤٢١ق.
- ابن عبدالسلام، سلمى دمشقى، ابو محمد عز الدين بن عبدالعزيز، قواعد الاحكام فى مصالح الانام، بيروت، دارالمعارف، ١٤٢٨ق.
- _____، القواعد الكبرى الموسوم بـ قواعد الاحكام فى اصلاح الانام، دمشق، دارالقاسم، ١٤٢٨ق.
- ابن قيم جوزيه، عمر بن ابى بكر، اعلام الموقعين عن رب العالمين، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣.
- _____، مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
- انصارى، مرتضى بن امين، كتاب المكاسب، قم، كنگره شيخ انصارى، ١٤١٥ق.
- جوادى آملی، عبدالله، شريعت در آينه معرفت، بى جا، مركز نشر فرهنگى رجاء، ١٣٧٢.
- جوهرى، اسماعيل بن حمّاد، الصّحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤١٠ق.

- حسنى، اسماعيل، مقاصد شريعت از نگاه ابن عاشور، ترجمه مهدى مهريزى، تهران، مؤسسه انديشه اسلامى، ۱۳۸۳.
- حكيم، سيد محمد تقى، الأصول العامة للفقہ المقارن، قم، دارالفرقه للطباعة و النشر، ۱۴۳۱ق.
- حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بيروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
- خادمى، نورالدين بن مختار، المقاصد الشرعية، تعريفها، أمثلتها، حجيتها، رياض، دار اشبيليا، للنشر و التوزيع، ۱۴۲۳ق.
- خلاف، عبدالوهاب، مصادر التشريع الإسلام فى مالا نصّ فيه، قاهره، بى تا.
- خويى، سيد ابوالقاسم موسى، الإجتهااد و التقليد، قم، دار الهادى، ۱۴۱۰ق.
- ____، تقريرات فياض، محمد اسحاق، محاضرات فى أصول الفقه، قم، دار الهادى للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- ____، مصباح الاصول، تقرير محمد سرور بهسودى، قم، مكتبة الداورى، ۱۴۱۷ق.
- رشيد رضا، نداء للجنس اللطيف، بيروت، المكتب الإسلامى، ۱۴۰۴ق.
- ريسونى، احمد، اهداف دين از ديدگاه شاطبى، ترجمه سيد حسن اسلامى، سيد محمدعلى ابهرى، قم، مركز مطالعات اسلامى، ۱۳۷۶.
- ____، محاضرات فى المقاصد الشريعة، رباط، دارالامان، ۱۴۳۰ق.
- ____، نظرية المقاصد عند الإمام الشاطبى، بيروت، مؤسسه الجامعة للدراسات، ۱۴۱۲ق.
- زمخشري، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر بن محمد، الاشباه والنظائر فى قواعد وفروع الشافعية، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ق.
- شاطبى، ابواسحاق ابراهيم بن موسى بن لخمى غرناطى، الموافقات، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۹۵ق.

- صاحب بن عباد، کافی الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتاب، اول، ١٤١٤ق.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، مكتبة النشر الثقافية الاسلاميه، ١٤٠٨ق.
- علال الفاسي، مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٩٩١.
- علم الهدى، عبد الجواد، الدليل والحجة، قم، دبیرخانه کنگره شیخ انصاری، ١٣٧٣.
- عمر بن صالح، مقاصد الشريعة عند الامام العزّ بن عبدالسلام، اردن، دار النفائس، ١٤٢٣ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، تهران، انتشارات امیر کبیر، ١٣٨٤.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٦ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ١٤١٠ق.
- فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نشر نی، ١٣٩١.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
- قاسمی، محمد علی، خوانساری، احمد، نقد و بررسی فقه مقاصدی از نظرگاه اهل سنت، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ١٣٩٥.
- کرکی، علی بن حسین عاملی، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٧ق.
- مازندرانی، مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، تحقیق و تعلیق، میرزا ابوالحسن الشعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢١ق.
- مرعشی، محمدحسن، مصلحت و پایه های آن، مجله حقوقی و قضائی، تهران، دادگستری، ش ٦، ١٣٧١.